

# فارس قرن دهم هجری

## به روایت احسن التواریخ

### ● ناهید بهزادی

حقیقت از روزگار صفویه است که امرای ایل مزبور در مقام حکمران به این منطقه اعزام گردیدند. همپوشینی ضمن بررسی سازمان اتاری و حکومتی صفویه ممکنی و مصلحاتی را به نقل از **ابن بیگ بیات** - که در سال ۱۰۰۸ هـ / ۱۶۰۰ م. به سمت منشی سفارت به اسپانیا سفر کرد و پس از جندی کتابی در شرح اوضاع ایران به زبان اسپانیایی نگاشت - برای برخی از این ایلات آورده که به خوبی بیانگر چگونگی رنج آنها در دستگاه اتاری و حکومتی صفویان است. برخی از این عملیات عبارتند از: استاجلو (مهرترین ایلات)، شاملو (مناشر مباشران)، افشار (موکلان و اولیاء امور محلات)، ترکمان (فرماندهان نظامی که با خانقاه سلطنت نسبت سببی دارند)، بیات (دخترترین ایلات) و ذوالقدر (مردان بسیار دلیز).

اما یکی از معتبرترین و موثق ترین منابع روزگار صفوی در خصوص ایلات متحد ایشان و مقام آنها در سازمان اتاری و حکومتی صفویه اثر بسیار ارزشمند **حسن بیگ روملو** موسوم به **احسن التواریخ** است. حسن بیگ با توضیح وقایع سال‌های سلطنت شاه اسمعیل اول (۳۰-۹۰۷ هـ / ۱۵۰۲-۲۴ م.) شاه طهماسب اول (۸۴-۹۳۰ هـ / ۱۵۲۳-۷۶ م.) و شاه اسمعیل دوم (۸۵-۹۸۴ هـ / ۱۵۷۶-۷۷ م.) مراحل قدرت‌یابی صفویان در نزاع با شاهزادگان آق قویونلو و سایر مدعیان و نیز چگونگی توسعه و تحکیم ایشان را بررسی نموده است. او نیز به سبب بسیاری از مورخان پیشین به سائنلمه‌نگاری پرداخته و به طور عمده به جنگ‌ها و امور نظامی توجه کرده است. حسن بیگ رخدادهای مهم هر سال را که بیشتر مربوط به جنال فرازمدت صفویان با عثمانیان و ازبکان در مرزهای شمال شرقی و شمال غربی بود شرح داده و پس از آن مطالبی تحت عنوان وقایع متنوعه و متوفیات آورده که ضمن آن به رویدادهای کم اهمیت‌تر پرداخته است. مشارالیه در بخش متوفیات اطلاعات متوسط و پر ارزشی نیز تذکره به حیات رجال سیاسی، فقهی، دانشمندان و شاعرانی که در آن سال وفات یافته‌اند، درج نموده که از یک سو بیانگر اخبار گوناگونی در خصوص تاریخ ایران بوده و از دیگر سو احسن‌التواریخ را فراتر از یک تاریخ صرف سیاسی، و به صورت یک اثر ارزشمند فرهنگی در آورده است.

اما مهم‌ترین ویژگی احسن‌التواریخ را باید در انتساب مؤلف آن به طوایف قزلباش جستجو نمود.

حسن بیگ از امرای طایفه روملو و از اعقاب اسرایی بود که با وساطت خواجه علی از جنگ تیمور رهایی یافتند. از این رو طایفه‌اش به همراه شاملوها، قرشناسانه نسبت به صفویان وفادار ماندند و از متمدنترین متحلیان صفوی به شمار می‌آمدند. حسن بیگ نقش طوایف قزلباش در

به باور بسیاری از مورخان تشکیل دولت صفویه از مهاجرین وقایع سیاسی در حیات قریخی ایرانیان بوده است. صفویان در سال ۹۰۷ هـ / ۱۵۰۲ م. با همکاری طوایف ترک و ترکمن سوریه، کیلیکیه و نواحی آذربایجان و سیورت لرستان بر بازماندگان آق قویونلوها استیلا یافتند و حکومتی یکپارچه و متمرکز بر اساس مبانی فقه شیعه بنیان نهادند.

آق قویونلوهای ترکمن که در سال‌های ۹۰۷-۸۷۳ هـ / ۱۵۰۲-۱۴۶۹ م. در مناطق غربی ایران از جمله آذربایجان، عراق عجم، خوزستان، فارس و کرمان حکومت داشتند در آستانه قدرت‌یابی صفویان گرفتار منازعه شاهزادگان مختلف بایندری بودند و تا آن زمانی کینه تمهیدات ایشان برای کاهش شدت این درگیری‌ها که تصور می‌شد با تقسیم اراضی‌شان بین دو مدعی اصلی ترکمن یعنی **الوند میرزا** و **سلطان مراد** متحقق گردد بی نتیجه مانده بود. اساسا هیچکدام از آن بود، آنچنان قدرتی نداشتند که سایر مدعیان را به اطاعت و تابعیت واپارنده چنانکه در آن هنگام در آذربایجان **اسماعیل صفوی**، در یزد **مردان بیگ**، در ابر قوه **رئیس محمد کره** در سمنان، خوار و فیروزه کوه **حسین گیای چلاوی**، در عراق عرب **پلریک بیگ** **پرنایک** **دردیارگر** **قاسم بیگ** در کاشان **قاضی محمد** به اتفاق **مولانا مسعود بیدگلی**، در خراسان **سلطان حسین میرزا**، در قندهار **امیرخوالنون**، در بلخ **پدیع الزمان میرزا** و در کرمان **ابوالفتح بیگ** **باهنر** با استقلال فرمان می‌راندند و این در حالی بود که در مازندران پیش از ده ساله محلی اختیاردار بودند و در خوزستان نیز مشعشعیان بدون اعتنا به حکومت آق قویونلو حکمفرمایی می‌کردند متحندان اصلی صفویه در مرحله تاسیس و کسب قدرت ایلات ترک استاجلو، شاملو، افشار، روملو، ذوالقدر، تکلو، قاجار و ترکمان و در مرحله استقرار و تحکیم علاوه بر این ایلاته جنتلی‌ها که ظاهرآ از قبایل ترک مغول یا خاندانی از آسیای میانه به شمار می‌آمدند و نیز طوایف ایرانی مانند طالش‌ها، گردان روزکی، سیاه منصور، پازوکی، اردلان و چگنی و لران فیلی بودند.

صفویان پس از قدرت‌یابی به پاس قدردانی از مساعدت طوایف ترک متحدشان و نیز به منظور تحکیم حکومت خویش، حکمرانانی نواحی گوناگون را به آنها واگذار کردند و در حقیقت راه یافتن برخی از این طوایف را به نواحی داخلی ایران سبب شدند. از این راه نظام حکومتی صفویان تقویت اساسی را در وضعیت برخی از ایلات و مناطق ایجاد نمود و بین امور برخی از ایلات با وضعیت بعضی از ایلات و قبایل پیوند تنگاتنگی برقرار کرد. چنانکه به طور مثال در این زمان نواحی فارس با ایل ذوالقدر و امور کوه کیلیویه با ایل افشار ارتباط نزدیکی یافت. البته در مورد اخیر باید خاطر نشان کرد که قسمتی از ایل افشار در زمان سلاجقه در کوه کیلیویه ساکن شدند اما در



مجموعه متون فارسی  
دیر نظر احسان پارتا  
صفحه ۲۱

## احسن التواریخ

حسین دوم

دکتر شهناز حسین نوالی

جلد اول



تهران، ۱۳۶۹

در نگاهی کلی مباحث مربوط به فارس را  
در احسن التواریخ می توان به دو بخش تقسیم نمود:  
ابتدا تاریخ سیاسی فارس در سال های  
۸۵-۹۰۰ ه. ق / ۱۵۷۷-۱۴۹۵ م.  
و دوم شرح حال رجال و مشاهیر سیاسی و فرهنگی این ایالت

تاسیس و استقرار حکومت صفویان و نیز روند تغییر قدرت برخی از این ایالات را که در حقیقت بیانگر روند تحکیم و تثبیت قدرت حکومت مرکزی بود، در یک دوره هشتاد ساله یعنی از ابتدای روی کار آمدن صفویان تا سلطنت سلطان محمد خدابنده، به خوبی تشریح نموده است. چگونگی پیوستن طوایف ترک آسیای صغیر و ارمنستان به صفویان، جایگاه هر یک از آنها در سازمان اداری و نظامی صفویان که به صورت ارائه دقیق مناصب و صاحب مناصبان با ذکر نسب ابلی شان آمده است، چگونگی روابط ایلات بزرگ با یکدیگر و جنال و منخاصه دائمی آنها برای کسب موقعیت برتر و مناصبی چون وکالت و امیرالامرای، نقش این طوایف در منازعات جانشینی و تلاش برای دگرگون نمودن معادلات و موازنه ها و نیز بهره گیری خردمندانه صفویان از جنال این طوایف در جهت حذف و سرکوب برخی از آنها، به طور دقیق و مفصل در احسن التواریخ توضیح داده شده است.

در همین راستا درگیری روملوه و استاجلوه در سال ۹۳۱ ه. / ۱۵۲۵ م. بر سر منصب وکالت، اتحاد قاجارها و استاجلوه علیه روملوه، منازعه شاه طهماسب با امرای استاجلو در سال ۹۳۲ ه. / ۱۵۲۶ م. که به دلیل قطع الکای آنها رخ نمود و نیز سرکوب شدید آنها در اتحاد با روملو و تکلوه، جنال شاملوه و تکلوه در سال ۹۳۷ ه. / ۱۵۳۱ م. که حتی کاخ شاهی و تاج شاه نیز از گزند آن مصون نماند، اتحاد شاه طهماسب و ایلات ذوالقدر، استاجلو، روملو و افشار علیه تکلوه و قتل عام آنها و نزاع افشاریان و ذوالقدران در تبریز در سال ۹۵۳ ه. / ۱۵۴۶ م. که در حقیقت نمونه هایی از منازعات خونین بین حکومت مرکزی و متحدان قزلباش آن از یک سو و درگیری این طوایف با هم از سوی دیگر برای کسب موقعیت برتر بود، از مهم ترین بخش های احسن التواریخ به شمار می آید. البته در همین جا باید خاطر نشان کرد که اگرچه حسن بیگ شاهد بسیاری از این وقایع بوده - او تازه در سال ۹۳۷ ه. / ۱۵۳۱ م. در قم متولد شده - ولی این موضوع از میزان صحت و اعتبار کتاب نکاسته است.

صرف نظر از این مباحث، مؤلف به دقت به شرح امور برخی از ایالات از جمله فارس پرداخته است. فارس که از دیرباز از زرخیزترین ایالات ایران به حساب می آمد، در روزگار صفویان نیز مورد توجه آنها قرار داشته، چنانکه از معدود ایالاتی بود که وزیر داشت و نیز اولین ایالتی بود که وقتی شاهان صفوی سیاست خاصه نمودن ایالات را در پیش گرفتند، توسط شاه صفی ضبط گردید. در نگاهی کلی مباحث مربوط به فارس را در احسن التواریخ می توان به دو بخش تقسیم نمود: ابتدا

تاریخ سیاسی فارس در سال های ۸۵ - ۹۰۰ ه. / ۱۵۷۷-۱۴۹۵ م. و دوم شرح های رجال و مشاهیر سیاسی و فرهنگی این ایالت.

حسین بیگ در بخش اول به طور عمده به شرح درگیری مدعیان مختلف بر سر فارس در سال های ۹۰۹-۹۰۰ ه. / ۱۵۰۴-۱۴۹۵ م. یعنی سال تصرف این ایالت به دست صفویان، نقش ذوالقدران در این منطقه و نیز عملکرد برخی از حکام فارس در پاره ای از رویدادها از جمله در جریان جانشینی شاه اسمعیل دوم امان نظر داشته است.

طبق روایت احسن التواریخ فارس در ابتدای قرن دهم هجری و در روزگار سلطنت شاهزادگان آق قویونلو در حیطه اختیار امرای طایفه پرناک - که به اتفاق طایفه اردک لوجزو ایل ترکمان به حساب می آمدند، بود و در دوره سلطنت صفوی ایل ذوالقدر اختیاردار این ایالت گردید. حسن بیگ وقایع فارس را از سال ۹۰۰ ه. / ۱۴۹۵ م. آغاز می کند. در این زمان رستم بیگ نوه اوزون حسن که حسن بیگ او را به غایت کریم النفس می دانست، حکومت فارس، عراق عجم، عراق عرب، آذربایجان و دیار بکر را بر عهده داشت. هم اوست که به منظور مقابله با تهدیدات احتمالی رقیب و پسر عمش بایسنقر بر آن شد تا با آزاد نمودن شاهزادگان صفوی که در آن هنگام در قلعه اصطخر زندانی بودند آنها را به جنگ علیه بایسنقر و متحدش شیروان شاه وارد و از این راه از شر یکی از دشمنانش خلاص شود.<sup>۶</sup>

حسن بیگ در این سال (سال ۹۰۰ ه.) به دو تن از امرای پرناک به اسامی منصور بیگ و قاسم بیگ اشاره کرده که به نظر می رسد یکی حکمران فارس و دیگری حاکم شیراز بوده، اما مشارالیه بدون مشخص نمودن مناصب آنها به تناوب از هر دو در هر دو منصب یاد نموده است. او می نویسد در این سال منصور بیگ از ایالت فارس عزل گردید و نور علی بیگ جانشین وی شد. اما پس از چندی با وساطت سیدی علی بیگ پرناک که رکن السلطنه بود و شیراز را کور خانه منصور بیگ می دانست، مجدداً عهده دار امور فارس گردید. به زودی ناتوانی مشارالیه، فارس را عرصه منازعه و رقابت صاحب مناصبان آن منطقه نمود، چنانکه شاهقلی بیگ وکیل زمام امور آن ایالت را در اختیار گرفت اما قربانی جنال قدرت با قاسم بیگ میردیوان و استیلای او بر فارس شد. اساساً فارس که همواره به دلیل ثروت خیزی و نیز موقعیت جغرافیایی طرف توجه گروه های مختلف بود، در صحنه



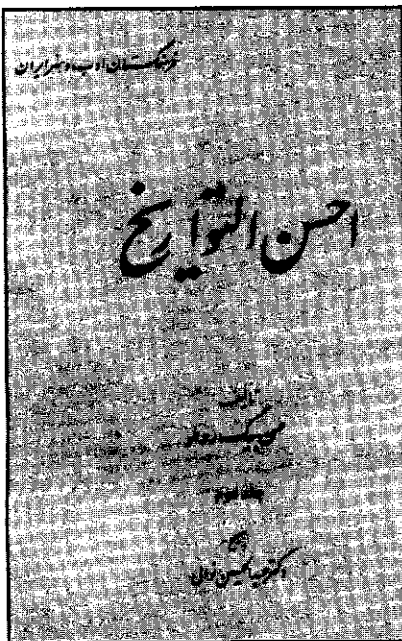
## صفویان پس از قدرت یابی به پاس قدردانی از مساعدت طوایف ترک متحدشان و نیز به منظور تحکیم حکومت خویش، حکمرانی نواحی گوناگون را به آنها واگذار کردند... و از این راه نظام حکومتی صفویان تغییرات اساسی را در وضعیت برخی از ایالات و مناطق ایجاد نمود و بین امور برخی از ایالات با وضعیت بعضی از ایالات و قبایل پیوند تنگاتنگی برقرار کرد

سیادت و نقابت پناه صدرالدین محمد،<sup>۱۲</sup> مشارالیه در همین سال (سال ۹۰۳) از مرگ منصور بیگ حاکم شیراز خبر می‌دهد.<sup>۱۳</sup> در سال ۹۰۴ هـ / ۱۴۹۹ م. با ورود یکی دیگر از نوادگان اوزون حسن به نام محمدی میرزا پسر یوسف به صحنه رقابت‌ها، فارس بار دیگر محل نزاع قرار گرفت. جدال پرناک‌ها و بایندریان در حوالی ناین به مغلوب شدن پرناک‌ها و تصرف شیراز به دست بایندریان انجامید. پس از آن محمدی میرزا شیراز را به یکی از ایالات متحدش یعنی افشاریان سپرد و حکومت آن دیار را به منصور بیگ افشار واگذار کرد. مدتی بعد قاسم‌بیگ با یاری و مساعدت ایبه سلطان، سپاه محمدی میرزا را در هم کوبید. او به ناچار به نزد میرحسین کبابی چلاوی گریخت و پرناک‌ها مجدداً بر شیراز مستولی شدند.

اما افشاریان به آسانی حاضر به تسلیم این ایالت ثروت خیز به امرای پرناک نبودند. از این رو دو سپاه در شولستان به مصاف یکدیگر شناختند که این جنگ با غلبه افشاریان و اسارت قاسم بیگ پایان یافت. مشارالیه چندی پس از دستگیری در فرصتی مناسب گریخته به قلعه اصطخر پناه برد.<sup>۱۴</sup> تا اینکه در سال بعد (سال ۹۰۵ هـ / ۱۵۰۰ م.) گزل احمد برادر ایبه سلطان به اتفاق فرخ شاد بیگ باینر در تبریز به سلطان مراد ملحق شده و از آنجا عازم شیراز شدند. از این سو قاسم‌بیگ نیز پس از خروج از مخفی گاه خویش عازم گرمسیرات شد و از مردم اموال بسیار ستاند و برای جنگ با سپاه محمدی میرزا در اختیار سلطان مراد نهاد. اما خود در جدال با افشاریان به رهبری پیری بیگ افشار مجدداً شکست خورد.<sup>۱۵</sup> تفوق سلطان مراد بر محمدی میرزا و یورش به موقع وی بر افشاریان، حکومت شیراز را برای پرناک‌ها تثبیت نمود. با پیروزی سلطان مراد منازعات آق قویلوها با وساطت درویشی به نام خیرالله به مصالحه انجامید.<sup>۱۶</sup> حسن بیگ می‌نویسد منصرفات آق قویلوها میان سلطان مراد و الوند میرزا از این قرار تقسیم شد که آذربایجان، اران و دیار بکر به الوند میرزا و فارس، عراق و کرمان به سلطان مراد تعلق گرفت. با انضمام فارس به قلمرو سلطان مراد، افشاریان ساکن آن ایالت نیز که قبلاً متحد محمدی میرزا بودند به او پیوستند. به نظر می‌رسد به زودی سلطان مراد نیز مانند اسلافش به مقابله با قدرت‌طلبی پرناک‌های شیراز کشانده شده است. حسن بیگ از تهاجم سلطان مراد به شیراز به قصد دستگیری قاسم بیگ متحد پیشین خود در سال ۹۰۷ هـ / ۱۵۰۲ م. می‌نویسد که نتیجه آن غارت اموال قاسم بیگ و دستگیری وی بود. اما این بار بخت قاسم بیگ را یاری نداد و او موفق به فرار نشد که به قلعه اصفهان فرستاده شد و در آنجا به دست یکی از امرای پرناک به قتل رسید.<sup>۱۷</sup> با مرگ قاسم بیگ در حقیقت حکومت طایفه پرناک در فارس خاتمه یافت و سلطان مراد حکمرانی این ایالت را به یعقوب جان بیگ باینر، برادر ایبه سلطان واگذار کرد.

فارس در سال ۹۰۸ هـ / ۱۵۰۳ م. توسط بایندریان کرمان مورد حمله قرار گرفت. ابوالفتح بیگ باینر از سوی کرمان متوجه شیراز شد که با فرار امیر یعقوب جان بیگ به طرف بیضا، شهر به آسانی به تصرف وی در آمد. این بار افشاریان به رهبری منصور بیگ به خدمت این گروه از بایندریان شتافتند. اما ابوالفتح بیگ که بی‌ثباتی این ایل و اتحاد مکرر آنها با گروه‌های مختلف را شاهد بود، درصدد قتل منصوربیگ برآمد که از بخت یاری او امیر باینر در اثر سانحه‌ای کشته شد. پس از آن شیراز بلادرنگ توسط علی بیگ باینر، برادر اشرف بیگ تسخیر گردید. وی که به خوبی می‌دانست استیلاش بر این ایالت دیرپا نخواهد بود. به سرعت به غارت شهر پرداخت و اموال بسیار از مردم گرفت. در همین زمان سلطان مراد، اغوز محمد را برای دفع وی به شیراز گسیل داشت. علی بیگ به سرعت به ابرقوه گریخت و در آنجا به دست رئیس محمد کره که اصلاً لر بود و از سال ۹۰۶ هـ. به شورش علیه شیخ علی بیگ حاکم یزد و با کمک الوار بر ابرقوه استیلاء یافته بود، به قتل رسید.<sup>۱۸</sup>

پراشوب و جدال اواخر حکومت آق قویلو نیز متنازع فیہ مدعیان متعدد قرار داشت. مدعیانی که هر یک به منظور استیلا بر این ایالت که به معنای توانمندی اقتصادی و در نتیجه تقویت بنیه سیاسی آنها بود جنگ و قتال می‌نمودند. در خصوص ثروتمندی فارس همین بس هنگامی که سلطان خلیل پسر اوزون حسن در سال ۸۸۳ هـ / ۱۴۷۸ م. بر مسند پادشاهی تکیه زد از فارس درخواست نمود که مالیاتی در خور آبادانی و ثروت خود یعنی پنج هزار تومان تبریزی بپردازد.<sup>۱۹</sup> در همین راستاست که فارس در دهه قبل از روی کار آمدن صفویان به تناوب از سوی همسایگانش از جمله اصفهان، یزد و کرمان مورد تهاجم قرار گرفت. در سال ۹۰۱ هـ / ۱۴۹۶ م. در حالی که چهل روز از نوروز گذشته بود و شیرازیان به زیارت مرقد شیخ سعدی رفته بودند، امیر یوسف بیگ با مساعدت طیب آقا حاکم اصفهان به شیراز حمله نمود که با پایداری شیرازیان سپاه مهاجم در هم کوبیده شد. اما این حمله بهانه مناسبی به دست رستم بیگ که از عملکرد قاسم بیگ در شیراز ناراضی بود، داد تا او را از حکومت فارس برکنار نماید. در همین سال بعد از ملاقات قاسم بیگ با وی خاطر پادشاه و ارکان دولت بر آن قرار گرفت که من بعد قاسم‌بیگ به جانب شیراز نرود و اگرچه او در این جریان با حمایت امرای پرناک و نیز دادن هدایا و پیشکشی بسیار فارس را حفظ نمود، ولی وزیرش خواجه روح‌الله قزوینی قربانی گردید.<sup>۲۰</sup> بعد از قتل رستم بیگ به دست ایبه سلطان که خود او را به تخت نشاند بود، پسر عمش گوذه احمد در سال ۹۰۳ هـ / ۱۴۹۸ م. صاحب اختیار منصرفات رستم بیگ گردید و به ازای خیانت ایبه‌سلطان به ولی‌نعمت اسبقش حکومت کرمان را به او واگذار کرد. اما احمد نیز مانند رستم بیگ نظر موافقی نسبت به حکمران فارس نداشت. پس فوراً او را احضار نمود. فراخوانی قاسم بیگ فرصت تازه‌ای را برای امیر قدرت طلب ترکمن - ایبه سلطان - که بدون تردید حکومت آق قویلو در اواخر حیاتش کاملاً دستخوش اقدامات وی بود فراهم آورد. تا با پیوند با متحدی نیرومند صف بندی جدیدی علیه گوذه احمد سازمان دهد. پس به گفته حسن بیگه او که ابراهیم نام داشت<sup>۲۱</sup> این بار از یکی دیگر از شاهزادگان آق قویلو یعنی سلطان مراد پسر یعقوب و نوه اوزون حسن حمایت نمود. در این راستا لشکر متحد کرمان و فارس راهی شیروان گردید. او را بر تخت نشاندند و قاسم بیگ پرناک و ایبه سلطان وکیل او شدند. حسن بیگ گزارش می‌دهد که این دو زر بسیار از مردم گرفتند، به خصوص از «مولانا جلال‌الدین محمد دوانی» صاحب تصانیف و



**حسن بیگ نقش طوایف قزلباش  
در تاسیس و استقرار حکومت صفویان و نیز  
روند تغییر قدرت برخی از این ایلات را که  
در حقیقت بیانگر روند تحکیم و تثبیت  
قدرت حکومت مرکزی بود،  
در یک دوره هشتاد ساله یعنی از ابتدای  
روی کار آمدن صفویان  
تا سلطنت سلطان محمد خدابنده،  
به خوبی تشریح نموده است**

حکومتی صفویه مناصب مختلفی را احراز نمودند، چنانکه در مواردی همزمان هفت منصب اطاری داشتند، حال آنکه سایر ایلات به حکومت یک یا دو شهرستان راضی بودند.

احسن التواریخ به عزل و نصبها امان نظر چندانی نداشته و بیشتر در مواردی که به شرح جنگها، ترکیب نیروی نظامی و اسامی فرماندهان پرداخته، به حکمرانانی که مامور تهیه سرباز و قشون بوده‌اند اشاره کرده است. از این رو تعیین حکام و مدت زمان حکمرانی‌شان بر اساس احسن التواریخ تا حدودی دشوار است. در همین رابطه حسن بیگ گزارش می‌دهد که در سال ۹۱۹ هـ. / ۱۵۱۳ م. خلیل سلطان ذوالقدر حاکم شیراز برای مقابله با ازبکان عازم مشهد شد.<sup>۱۸</sup> او در سال بعد ظاهراً به دلیل قصور در جنگ با عثمانی از سوی شاه صفوی محکوم به انعام گردید. حسن بیگ شرح دقیقی از چگونگی قتل وی به دست کور سلیمان قورچی آورده که به خوبی گویای اقتدار شاهان صفوی در مرحله تاسیس این حکومت و نیز تسلیم و تمکین این ایل در مواجهه با حکومت مرکزی است. او می‌نویسد «کورسلیمان حکمی که در باب قتلش آورده بود نمود خلیل سلطان مخالفت نکرده به دو زانو درآمد کورسلیمان گردنش را زده سرش را برداشته روانه درگاه عالم پناه گردید.»<sup>۱۹</sup> پس از قتل خلیل سلطان حکومت شیراز به علی بیگ ذوالقدر واگذار گردید. احسن التواریخ حاکم شیراز را در سال ۹۳۱ هـ. / ۱۵۲۵ م. علی سلطان ذوالقدر دانسته که شاید همان علی بیگ است که عنوانش تغییر یافته است. لازم به توضیح است که سلطان در سلسله مراتب امراء سرحد آخرین رتبه پس از والی، بیگلربیگی و خان به شمار می‌آمد. در سال ۹۳۲ هـ. / ۱۵۲۶ م. علی سلطان برای مساعدت به روملوه‌ها که برای مقابله با ازبکان عازم خراسان شده بودند به همراه والی کله‌ر و قراجه سلطان تکلو تیول دار همانم فراخوانده شد.<sup>۲۰</sup> که به نظر می‌رسد در همین سال او در گذشته و مراد سلطان ذوالقدر به جای وی عهده دار امور شیراز شده است.<sup>۲۱</sup> حسن بیگ در شرح وقایع سال ۹۳۷ هـ. / ۱۵۳۱ م. چنین می‌نویسد که «حسین خان شاملو از شیراز آمده به تقبیل عتبه شاهی سرافراز گشت.»<sup>۲۲</sup> اما ذکری از دلایل ماموریت وی به شیراز ننموده است. او مجدداً در وقایع سال ۹۴۳ هـ. / ۱۵۳۷ م. به مناسبت لشکرکشی شاه طهماسب علیه ازبکان از غازی خان ذوالقدر حاکم شیراز نام می‌برد که به اتفاق شاهقلی خان افشار حاکم کرمان، حسین خان سلطان روملو و بلق خان قاجار مامور یاری رساندن به سپاه شاه شده بودند.<sup>۲۳</sup> به نظر می‌رسد غازی خان نیز در سال ۹۴۷ هـ. / ۱۵۴۰ م. وفات یافته و این بار حکومت شیراز به ابراهیم بیگ پسر کچل بیگ ذوالقدر تعلق گرفته است و هم اوست که حسن بیگ عنوان نموده ملقب به لقب خان شده است.<sup>۲۴</sup> ذوالقدردان فارس در نزاع بین شاه طهماسب و القاس میرزا در سال ۹۵۵ هـ. / ۱۵۴۸ م. وفادارانه از شاه حمایت نمودند. «در این سال القاس عازم فارس شد قلعه یزد خاص را گرفته از آنجا متوجه شیراز گشت چون پلهای بند امیر را کشیده بودند از راه اقرب اعلی به زیر پای قلعه سفید رفت در آن ولا جنیدیگ برادر ابراهیم خان با خانه کوچ ذوالقدردان در آنجا بودند برج و باره را مضبوط گردانیدند» القاس چون گرفتن قلعه را محال می‌دید به بهبهان رفت که در آنجا قایقان شولستان ممسنی در همکاری با ذوالقدردان به مقابله با القاس پرداختند که به گفته حسن بیگ به دلیل عدم توجه قایقان شول به تدابیر جنگی جنیدیگ ذوالقدر آنها شکست خوردند.<sup>۲۵</sup> ابراهیم خان پس از بیست و پنج سال حکومت در شیراز در سال ۹۶۲ هـ. / ۱۵۵۵ م. مغضوب و معزول گردید که البته حسن بیگ باز هم دلیل آن را توضیح نداده است. پس از آن حکومت شیراز به علی سلطان طائی اوغلی ذوالقدر تعویض شد که در حقیقت شاید بتوان حکومت او را نقطه عطفی در تابعیت حکام فارس در برابر حکومت مرکزی تلقی نمود. بدین معنا که اگرچه برخی از حکام شیراز به دلایل گوناگون مغضوب معزول یا مقتول شده

به نظر می‌رسد بعد از تصرف شیراز توسط اغوز محمد، بار دیگر بایندریان به رهبری شیخ حسن بیگ بایندر بر شیراز تسلط یافته‌اند. حسن بیگ در سال ۹۰۹ هـ. / ۱۵۰۴ م. از لشکرکشی یعقوب جان بیگ ترکمان علیه وی که به گفته او بعد از اغوز محمد و ابوالفتح بیگ بر فارس فائق آمده بود، می‌نویسد.<sup>۱۶</sup> یعقوب جان بیگ در حوالی جویم به جنگ با سپاه بایندری پرداخته و شیخ حسن بیگ را به قتل رساند و خود در دشت ارژن به سلطان مراد ملحق گردید. اما در همین زمان شیراز به دست صفویان افتاد و امیرترکمن به خونخواهی قاسم بیگ پرناک به دست برادرش بشارت بیگ کشته شد و سلطان مراد نیز در بغداد با حمایت باریگ بیگ پرناک به تخت نشاند شد.<sup>۱۷</sup> احسن التواریخ به این موضوع که شیراز بعد از تصرف به دست صفویان به کدام طایفه واگذار گردید، اشاره ننموده و اساساً تا سال ۹۱۵ هـ. / ۱۵۰۹ م. از امور این ایالت گزارشی ارائه نکرده است. در این سال از قاضی محمد کاشی سخن رانده که در دیوان اعلی منصب صدارت را به امارت جمع کرده بود و حکومت یزد کاشان، یکی از محال عراق عجم و شیراز را بر عهده داشت و در همین سال به فرمان شاه صفوی به قتل رسید.<sup>۱۸</sup> با بر افتادن قطعی حکومت آق قویونلوها و روی کار آمدن صفویان، طایفه پرناک و بایندر از حیات سیاسی فارس حذف گردیدند و ایل ذوالقدر صحنه‌گردان امور این ایالت شد. ذوالقدر معرب کلمه ترکی ذوالقدر، دو الگدرلو، دو القدر و یا ترقدلی است. قسمت اعظم این ایل در البستان در شمال مرعش و واقع در آسیای صغیر ساکن بودند و حکومت این ناحیه را بر عهده داشتند و گروه‌های کوچکی از آن نیز در سراسر ارمنستان پراکنده بودند.<sup>۱۹</sup> ایل ذوالقدر شامل طوایف سوکلان، شمس‌الدین‌لو، حاجیلر و قرغلو بود<sup>۲۰</sup> و در حدود هشتاد هزار خانوار را در برمی‌گرفت. برجسته‌ترین افراد این ایل که حکومت البستان را بر عهده داشتند عبارت بودند از ملک اصلان، سلیمان، ناصرالدین و علاءالدوله<sup>۲۱</sup> که شخص اخیر معاصر روزگار قدرت‌یابی صفویان بود. البستان اصلاً تیول پادشاه مصر به شمار می‌آمد. اما حکام قدرت‌طلب ذوالقدر در این ناحیه همواره در اتحاد با گروه‌های مختلف و با استفاده از تعارضات و مخاصمات آنها در حفظ قدرت خویش می‌کوشیدند، چنانکه از منازعات عثمانی و مصر و تعارضات عثمانی و ایران به نفع خویش بهره گرفتند و نیز از آق قویونلوها برای مقابله با صفویان که قدرت‌شان رو به فزونی بود، استفاده نمودند. تصور می‌رود صفویان در روزگار شیخ جنید با این ایل خویشاوند شده‌اند<sup>۲۲</sup> و حتی گزارش شده که شاه اسمعیل در هنگامی که از سوی رستم بیگ تحت تعقیب بود توسط یکی از زنان ایل مزبور مخفی شده و مورد حمایت قرار گرفته است. اما ذوالقدردان و صفویان از همان ابتدای تشکیل و تاسیس حکومت صفوی بر سر دیار بکر با یکدیگر در جدال بودند. در سال ۹۱۳ هـ. / ۱۵۰۸ م. در جنگی تمام عیار بین صفویان و ذوالقدرها که - با عقد دختر علاءالدوله و سلطان مراد - با آق قویونلوها متحد شده بودند پسران علاءالدوله به قتل رسیدند.<sup>۲۳</sup> سال بعد ذوالقدردان به منظور جبران این شکست بار دیگر رو در روی صفویان قرار گرفتند که این بار نیز به شدت در هم کوبیده شدند. عاقبت ذوالقدردان با جاه‌طلبی رهبری این ایل رقم خورد.

ماجرا بدین قرار بود که آنها با تاراج ذخایر عثمانی در منطقه البستان که برای مقابله با صفویان مهیا کرده بودند، مقدمات لشکرکشی آنها را علیه مواضع خود در سال ۹۲۷ هـ. / ۱۵۲۱ م. فراهم آوردند. این لشکرکشی به استیلاء عثمانی بر منطقه البستان و فروپاشی کانون تجمع این ایل انجامید. پس از آن گروهی از ذوالقدردان به عثمانی و گروهی دیگر به صفویان ملحق گردیدند<sup>۲۴</sup> که شاه اسمعیل از همان ابتدا تعدای از آنها را به هرات و بخشی دیگر را به شیراز فرستاد و شاید بتوان تصور نمود از همان زمان آنها در مقام حکمران وارد فارس گردیدند. ذوالقدردان در سازمان نظامی و



- **امیر غیاث‌الدین منصور بن امیر صدرالدین محمد شیرازی** که صدارت شاه طهماسب را عهده‌دار بود ولی در اثر نزاعی که بین او و مجتهد الزمانی در سال ۹۲۸ هـ / ۱۵۳۲ م. روی داد از صدارت عزل گردید و در سال ۹۴۹ هـ / ۱۵۴۲ م. درگذشت.<sup>۳۳</sup>

در جمع بندی نهایی باید بار دیگر بر اهمیت احسن‌التواریخ به عنوان یکی از مهم‌ترین و معتبرترین مآخذ صفوی در مرحله تحکیم و تثبیت این حکومت به ویژه در زمان سلطنت شاه طهماسب تاکید ورزید. این کتاب ضمن پرداختن به رخدادها و وقایع عمده در تاریخ صفویان به سازمان اداری و ایالتی آنها و نقش ایالات در این سازمان امان نظر داشته و به امور ایالات مختلف از جمله فارس توجه نموده است. بررسی گزارشات احسن‌التواریخ در خصوص فارس نشان از ثبات و پایداری اوضاع این ایالت در روزگار صفوی حداقل تا سلطنت سلطان محمد خدابنده دارد، چنانکه از میان حکمرانان فارس که اکثریت آنها تا زمان فوت‌شان منصب حکومت را حفظ نمودند تنها سه نفر مفضوب و معزول گردیدند و فقط علی سلطان طائی اوغلی علیه حکومت مرکزی شورش نمود.

#### پی‌نوشت:

- ۱- روملو، حسن بیگ، احسن‌التواریخ؛ به سعی و تصحیح چارلس نارمن سین، تهران، انتشارات کتابخانه صلح، ۱۳۴۲، ص ۶۲.
- ۲- تذکره الملوک و تعلیقات مینورسکی برآن، به کوشش محمد دبیر سیاهی، چاپ دوم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۸، ص ۲۱.
- ۳- همان، صص ۵۰-۲۳۹.
- ۴- تذکره‌الملوک و تعلیقات مینورسکی بر آن، ص ۱۸۷.
- ۵- در احسن‌التواریخ او به اشتباه پسر مقصود بیگ بن حسین پادشاه نوشته شده است. ص ۱۵.
- ۶- روملو، پیشین، ص ۱۵.
- ۷- هینتس والتر؛ تشکیل دولت ملی در ایران، ترجمه کیکلوس جهانناری، چاپ سوم، تهران، خوارزمی، ۱۳۴۲، صص ۱۷-۱۱۶.
- ۸- روملو، پیشین، ص ۸.
- ۹- هینتس، پیشین، ص ۱۳۰.
- ۱۰- روملو، پیشین، صص ۱۳-۱۲.
- ۱۱- همان، ص ۱۶.
- ۱۲- همان.
- ۱۳- همان، ص ۲۰.
- ۱۴- همان، صص ۲-۲۱.
- ۱۵- همان، صص ۵-۲۴.
- ۱۶- همان، ص ۲۵.
- ۱۷- همان، ص ۶۲.
- ۱۸- همان، صص ۵۴؛ ۵۳؛ رئیس محمدکره در سال ۹۱۰ هـ. به دست شاه اسمعیل به قتل رسید (روملو، پیشین، ص ۸۷).
- ۱۹- به نظر می‌رسد در اینجا منظور نظر مؤلف علی بیگ بوده، چرا که ابوالفتح بیگ دو سال پیشتر در گذشته بود.
- ۲۰- همان، صص ۲-۷۲.
- ۲۱- همان، ص ۱۱۰.
- ۲۲- تذکره‌الملوک و تعلیقات مینورسکی برآن، ص ۲۵۲.
- ۲۳- همان، ص ۲۴.
- ۲۴- روملو، پیشین، ص ۱۵۵.
- ۲۵- تذکره‌الملوک و تعلیقات مینورسکی برآن، ص ۲۴۷.
- ۲۶- احسن‌التواریخ، صص ۶-۹۲.
- ۲۷- همان، ص ۱۵۵.
- ۲۸- همان، صص ۳۸-۱۳۷.
- ۲۹- همان، ص ۱۵۲.
- ۳۰- همان، ص ۱۸۸.
- ۳۱- همان، ص ۱۸۹.
- ۳۲- همان، ص ۲۳۵.
- ۳۳- همان، ص ۲۷۵.
- ۳۴- همان، ص ۳۰۰.
- ۳۵- همان، صص ۳۶-۳۳۵.
- ۳۶- همان، ص ۴۹۵.
- ۳۷- همان، ص ۴۹۶.
- ۳۸- همان، ص ۴۹۹.
- ۳۹- همان، ص ۲۰.
- ۴۰- همان، صص ۲-۷۱.
- ۴۱- همان، ص ۱۵۲.
- ۴۲- همان، ص ۲۶۴.
- ۴۳- همان، ص ۲۹۵.
- ۴۴- همان، صص ۴-۳۰۳.

بودند ولی تا آن زمان هیچیک آشکارا علیه قدرت مرکزی به مقابله برخاستند. البته باید در نظر داشت که در این زمان قدرتی نظامی صفویان و نیز مشروعیت و اقتدار شاهان صفوی به شدت کاسته شده بود، از این رو دیگر تعارض با شاه مقابله با ضل‌الله به حساب نمی‌آمد. به روایت حسن بیگ روملو، شاه اسمعیل دوم در زمان حیات خویش فرزندان سلطان محمد خدابنده را به ولی‌سلطان سپرد.<sup>۳۴</sup> از این رو در زمان مرگ شاه که کمی پس از این اقدام روی داد خدابنده در شیراز بود و همین امر موقعیت مناسبی را برای شورش ولی سلطان فراهم آورد. بنابراین مشارالیه قبل از عزیمت شاهزاده صفوی به پایتخت خود را به قزوین رساند و در آنجا برخی از امرا و لشکریان را با خود همدانستان کرد.<sup>۳۵</sup> حسن بیگ می‌نویسد اگرچه سلطنت عرفاً به سلطان محمد می‌رسید اما او با توقف در شیراز تلاش نمود که خونهای ناحق ریخته نشود. در این میان برخی از امرای وفادار به صفویان به منظور به تخت نشاندن سلطان محمد خدابنده عازم شیراز شدند. پس ابتدا اسکندر بیگ شاملو و سپس علی بیگ ذوالقدر خیر فوت شاه را به سلطان محمد رسانند که اولی به پاس این خیر خان گردید و دومی حکومت شیراز یافت.<sup>۳۶</sup> با آغاز سلطنت سلطان محمد خدابنده و خاتمه احسن‌التواریخ، بخش اول گزارشات مربوط به فارس نیز پایان می‌یابد.

در بخش دوم حسن بیگ به شرح حال رجال و مشاهیر فرهنگی و سیاسی فارس پرداخته است. از جمله این افراد عبارتند از:

- **امیر صدرالدین محمد بن امیر غیاث‌الدین منصور** که در شیراز مدرسه ساخته، در آنجا تدریس می‌کرد و در سال ۹۰۳ هـ. وفات یافت.<sup>۳۷</sup>

- **مولانا جلال‌الدین محمد دوانی** که در قریه دوان کارزون متولد شد و در زمان سلاطین آق‌قویونلو منصب قضای فارس را عهده‌دار بود. وی در زمان استیلای ابوالفتح بیگ بایندر بر شیراز در سال ۹۰۸ هـ. در سن هفتاد و هشت سالگی درگذشت و در جوار شیخ علی دوانی در لوان به خاک سپرده شد.<sup>۳۸</sup>

- **امیر سید شریف شیرازی** که از نیایر امیرسید شریف علامه بود و چند سال صدر شاه اسمعیل اول را بر عهده داشت و در اهانت جمعی که سالک طریق ضلال بودند کوشش بسیار کرد و در سال ۹۲۰ هـ. / ۱۵۱۴ م. به قتل رسید.<sup>۳۹</sup>

- **مولانا اهلای شیرازی** که در سال ۹۴۲ هـ. / ۱۵۳۶ م. درگذشت.<sup>۴۰</sup>

- **مولانا رکن‌الدین مسعود کاشی** که مولد وی شیراز بود اما به دلیل اقامت در کاشان به کاشی شهرت یافته و طیب شاه طهماسب بود.<sup>۴۱</sup>